یادداشت

خشونت در جامعه مردسالار

شکیبا شاکرحسینی*

در روزهای آغازین سال ۲۰۱۵ میلادی، رسانه‌های جهان یکدست مشغول پوشش‌دادن یا پنهان‌نگه‌داشتن اقسام مختلف خشونت در اقصی نقاط جهان هستند. خشونت، امری عینی و متگق که به فراخور مصلحتی فرادست، در مواردی به‌صورت اغراق‌شده به آن پرداخته می‌شود و در موارد بسیار بیشتری مسکوت می‌ماند. ترور، وحشت‌افروزی و خشونت در عرصه عمومی هرقدر هم که مورد‌تاکر و غفلت رسانه‌ها واقع شود و هرقدر هم در برخی رسانه‌ها به حاشیه رانده شود، اما بار در قیاس با خشونتی که در حوزه خصوصی واقع می‌شود، به سهولت قابلیت عیان و علنی‌شدن دارد.

در جهانی این‌چنین غرق در مظاهر سرکوب و انواع خشونت روانی و فیزیکی، در وضعیتی که صاحبان قدرت و ارباب رسانه همواره در حال به‌حاشیه‌راندن اقلیت‌ها و تضییع حقوق‌شان هستند، چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که در مقیاس خرد و در سطح روابط میان‌فردی، اکوی فوق تکرار نمی‌شود؟ آیا صرفا یک پیش‌فرض شناختی منجر به مصون‌دانستن ساختار خانواده، روابط همسری و روابط عاشقانه از الگوی روابط فرادست-فرودست و خصمانه نیست؟ نگاهی به آمار خشونت خانگی تقریبا در تمام کشورهای جهان بار به اینکه در روابط عاشقانه، همسری و خانوادگی امکان وقوع خشونت کمتر است را سخت نامممکن می‌کند.

اما خشونت چیست و در کقتمان مردسالار جامعه و قانون چطور بیان می‌شود؟ طبعا آخرین حلقه خشونت و عینی‌ترین آن خشونت فیزیکی است؛ خشونتی که با زدن سر بدن، می‌تواند قربانی را به ساحت نمادین معرفی کند. نشان به نشان این کیودی، خشونتی واقع شده است، اما به حتم خشونت فیزیکی نه تنها شکل خشونت و نه مهم‌ترین شکل آن است. قانونگذار اما پیش از آن، خشونتی نمی‌شناسد و طبعا بیکیری آن را هم بر جزء ملزم نمی‌شمارد. درنهایت هم با ارجاع خشونت فیزیکی به پزشکی قانونی به‌عنوان نهاد بیوندهنده بدن با قانون، رنج بی‌نام قربانی را در قالب کلماتی نه‌چندان پرمعنا مستند می‌کند؛ کیودی، کوفتگی، مساله پرداختن به خشونت در روابط صمیمانه از بعد روانی، اما به نظر بیچیده‌تر و در عین حال اساسی‌تر می‌رسد. مشروب‌شدن در نزاع خیابانی از سویی غیری که منافعش با منافع فرد در تعارض است یا مورد خشونت قرار گرفتن در دعوای خیابانی اساسا معنای سمبلیک و متفاوتی دارد با زخمی که از طرف فردی نزدیک بر تن و روح یک انسان نقش می‌بندد. بیچیدگی این وضعیت هم از آن رو افزون است که هیچ ناظری (نه شرعا و نه قانونا و نه ناظری اخلاقی) حوزه خصوصی را نمی‌کرد، هیچ شیعه خبرای رفتار خشونت‌ورز را قضاوت نمی‌کند. خشونت، مستمر و حتی گاهی کم‌شدت تا مرز اضمحلال روانی هر دو طرف درگیر در خشونت پیش می‌رود. در جامعه‌ای که خشونت، هدف گرفته نشده، تقیح نمی‌شود و بیکیری مسائلی اساسی تلقی نمی‌شود و در سطح کلان شهروندان از سویی در حوزه خصوصی تحت‌کنترل هستند و از سوی دیگر با خشونت‌ها و امکان مدجویی و درمان‌جویی از نهادهای اجتماعی و مدنی وجود ندارد. شاید به‌آسانی نشود در یک

*دانشجوی روانکاوی دانشگاه بوسی‌ال

ادامه از صفحه ۹

شما از جمله شهرداران بودید که درگیری شدیدی با مهاجران و حاشیه‌نشینان و در کل مسایل اجتماعی داشتید. یکی از مسایل آن‌روزهای تهران ساماندهی کودهای جنوب تهران بود. در مورد آن بخش از جامعه و علت و نحوه برخورد شهرداری توضیح دهید؟

بعد از انقلاب همه مردم انتظار داشتند مدیران انقلابه به محرومان جامعه و قسمت‌های توسعه‌نیافته شهر توجه بیشتری داشته باشند. بنابراین طبیعی بود که به جنوب شهر تهران توجه ویژه داشته باشیم و به همین دلیل «سازمان بهسازی جنوب شهر تهران» را تقویت کردیم و مدیران قوی مثل مهندس سعید حجاری که پایه‌گذار فاصلاب شهر اصفهان بود را برای مدیریت آن سازمان انتخاب کردیم. یکی از لکه‌های تیره جنوب تهران، کودهای بقایای کوره‌های آجر قدیمی بود که مردم فقیر در آنجا زندگی بسیار بدی داشتند. این کودها در جنوب خیابان مولوی، شرق خانی‌آباد، شمال خیابان شوش و غرب خیابان ری قرار داشتند. کودها، محله‌هایشان بود که مردم فقیر و مهاجر، آلونک‌هایی در آنجا ساخته و زندگی بسیار حقیرانه‌ای داشتند و وقتی در جنوب تهران سیل می‌آمد، خانه‌هایشان پر از آب می‌شد. این افراد قبل از انقلاب به تهران آمده بودند و به‌دلیل محرومیت خانه نداشتند.

یعنی شما به‌عنوان شهردار تهران، یک منطقه حاشیه‌نشین را به‌رسمیت شناختید؟

بله. چون آنها در داخل محدوده خدماتی شهر قرار داشتند و واقعیت جامعه ما بودند و نمی‌توانستیم آنها را نادیده بگیریم.

سندی داشتند؟

هیچ‌چیز نداشتند. ۱۵ کود اصلی وجود داشت. در راستای ساماندهی و حل مسایل و مشکلات کودنشینان، تهیه مدنی «شورایعالی اسکان کودنشینان جنوب تهران» با جلب همکاری نیروهای داوطلب داخلی از بین خودشان تشکیل شد که زیرنظر سازمان بهسازی جنوب تهران با شهرداری تهران همکاری می‌کرد و اولین انتخابات شوراهای تهران در اردیبهشت۵۸ در همین کودها انجام شد.

پس ریشه انتخابات اردیبهشت ماه شوراها از همین‌جا آب می‌خورد؟

بله. این انتخابات زیرنظر وزارت کشور به‌صورت رسمی انجام شد و برای مدیریت شهر تهران مهم بود که کار چشمگیری برای مردم محروم انجام شود. من بر این باور بودم که وقتی به پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی هویت و اعتبار دهید، هم در انجام کارهای بزرگی انجام دهند. در این انتخابات، چون عموم افراد بیسواد بودند، برگه‌هایی که در آنها عکس نامزدهای هر کود چاپ شده بود یخش شد و ساکنان کود روی عکس سه‌نفر علامت می‌زدند. هرکود یک شورای سه‌نفره داشت و نمایندگان کودنشینان در گروه‌های کاری برای انجام خدمات موردنیاز کودنشینان همکاری داشتند. ابتدا یکسری خدمات فرهنگی و پزشکی انجام شد و بعد کمک‌های حقوقی به وجود آمد تا به کمک خود آنها و امکانات دولت و شهرداری به‌تدریج انتقال دهد؛ در۲۵۵ خانه، اعم از مالکان و مستاجران انجام شد و خانه‌های کودها تخریب و به بوستان‌هایی در جنوب تهران تبدیل شدند.

برای اجرای این کار مشکل کمبود اعتبار داشتیم و به‌طور اتفاقی متوجه شدیم قبل از انقلاب عربستان صمدیلون‌دلار به شاه کمک کرده بود تا به ساماندهی در کودها بپردازد. ایستگاه حقانی کمک انقلاب، از این مبلغ استفاده کردند و در راستای برنامه راهبردی «تداوم انقلاب» با افکار ضدامپریالیستی و زمینه افکار مارکسیستی خود می‌خواستند از تسخیر سفارت آمریکا، به‌عنوان نماد امپریالیسم بهره‌برداری کنند و مطالبات خود را درسطح جامعه مطرح کنند. به‌طوری که دولت موقت نتواند پاسخگوی آنها باشد و به این ترتیب با نیروهای سازمان‌یافته روبه‌رو شود. توانند قدرت را کنترل و نهایتا دراختیار بگیرند. به‌نظر من این نوع کمک انقلاب خمینی(ره) به کودکنشین، «این انقلاب، انقلاب دوم و مهم‌تر از انقلاب اول» است. در این حادثه ما در حاشیه قرار گرفتیم. اما خدمات جنوب شهر تهران نتوانستند تا بود و ما، موفقیت شهرسا را زیرنظر شهرداری به برای کاهش اختلال در ترافیک و رفت‌وآمد ۳۲ ساعته سامانه ایستگاه‌های مترو کردیم.

شما در شروع دوره خود تدابیر ترافیکی هم داشتید که برخی از آنها در نوع خود بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. آیا نوع وضعیت را توضیح دهید؟

می‌دانستیم سطح معابر در هسته مرکزی شهر تهران خیلی کم و حدود ۲۱درصد است و علاوه بر این هسته مرکزی شهر تهران، کاربری‌های عمده تجاری و اداری داشت. راه‌حل کارشناسی این بود که

مهمترین دغدغه ما، محیط‌زیست بود و هست. شهر خوب، شهری است که شهروندان آن بتوانند در محیط سالم زندگی کنند و زندگی مرفه داشته باشند و نیازهای همه‌جانبه آنها تامین شود. اگر بخواهیم یکی نگاه کنیم نیازهای آنها را تامین کنیم. قطعا شهری که چهارمین‌جمعیت دارد. بهتر از شهر حشت‌میلیونی است

در آنجا برای خودروی سواری محدودیت و برای حمل‌ونقل عمومی تسهیلات فراهم کنیم.

یعنی محدوده طرح ترافیک از خیابان‌مولوی گذشت؟

مطالعات این کار از هشتم‌اسفند۵۷ وضع و اولین مرحله این شیء‌ماه مطالعات قدیمی در شهریور۵۸ آغاز شد. برایه این مطالعات باید ۵۰خیابان مرکزی شهر یک‌طرفه و در آنها خطوزه اتوبوس ایجاد می‌شود و به این ترتیب خطهای ویژه اتوبوس انجمن در محورهای انقلاب، فردوسی، حافظ، جمهوری و... گرفت.

بعد از انجام مطالعات، ابتدا گمراش را در جلسه هیات‌دولت مطرح کردم که با استقبال ریاست‌جمهوری مواجه شد. قبل از اجرای طرح طبی چندصفحه‌ای، اهداف و برنامه طرح را برای مردم توضیح دادیم و جزییات موضوع را با رسانه‌ها اطلاع‌رسانی کردیم. از تریبون نمازجمعه طرح را به اطلاع مردم رساندم و ایشان به‌خوبی این کار را انجام دادند. برای کارشناسان ما این موضوع جای تعجب داشت که یک‌روحانی چطور مسایل کارشناسی و فنی را این‌طور مدنه و شفاف به زبان خود مردم برای آنها مطرح می‌کند. من معتقد بودم که شهروندان مرکز شهر به انقلاب و پیوند و اعتمادشان نسبت به مدیران یک سرمایه‌اجتماعی بود که پروژه‌های ناممکن را ممکن می‌کرد و به‌همین‌دلایل بود که در دو روز اجرای پروژه حتی یک اعتراض و شکایت از مردم دریافت نکردیم.

همچنین انقلابی اهدام در راستای بهسازی شبکه بزرگراهی، ساخت یک‌پل از پل‌های تقاطع فجر بود که ارتباط غرب‌جنوب و بزرگراه رسالت را برقرار کرد و قدیمی‌ترین پیل آن مجموعه است. دلیل افتتاح پل، این بود که اجرای بزرگراه رسالت همزمان در جریان بود و ادامه آن تا قبل از میدان آزادگان درحال‌ساخت بود. این بزرگراه و بزرگراه حقانی بخشی از پروژه «شهستان‌پهلوی» در محدوده اراضی عباس‌آباد بود که با کار کارشناسی آنها را ساده و برای تقویت محورهای شرقی-غربی تکمیل کرده و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. بزرگراه شرق تهران (افسریه) و بعثت هم از پروژه‌هایی میان‌مدت بود که در سال۵۸ اجرا شد.

مترو در برنامه بلندمدت شما بود. از کجا شروع کردید؟

مطالعات پروژه مترو را شرکت فرانسوی «سوفرتو» در سال‌های قبل از انقلاب انجام داده بود. خطیر از ایستگاه حقانی کلید زده شده بود. اما وقوع انقلاب اسلامی اجرای پروژه را جلو انداخت. پروژه‌ها متوقف شد و همه بیمانکاران در اعتصاب بودند. مهندس عبدالحسین ابراهیمی پس از پذیرش مدیریت شرکت مترو و تقویت کادر فنی و مهندسی آن، ابتدا پروژه مطالعاتی مترو را ویرایش کرد. یکی از ویرایش‌های صورت‌گرفته این بود که سوفرتو خیلی با ارتا حقانی درب و پنجره و لبه‌ایستگاه خطی در انجیر احبار شود و تا تجریش نشود؛ ۷ به این ترتیب خط یک مترو تا تجریش طراحی شد. آن‌موقع فقط مطالعات چهارخط انجام شده بود و قرار بود خطیک دو و دو اجرا شود. برای فعال‌کردن کارخانه خط سیری مترو، با بیمانکار مذاکره و مشکلات‌شان رفع و عملیات اجرایی خطیک آغاز شد. مترو از پروژه‌هایی بود که به بدنه دولت وارد نشد و در دوره دولت شورای انقلاب مشکلی نداشتیم. اما در دولت شهرحبایی به مشکل برخورد کردیم. آقای حبایی حاضر نبود پروژه را به شورای و حامی آن بود. اما برخی افراد در دولت آقای احمدی‌نژاد پروژه نبودند و بعدها همین موضوع زمینه استعفای بنده را فراهم کرد.

موضوعی که کشتیه یکی از نقاط برابهام و تاریک در مورد توسعه خطوط مترو است و تا به حال شاگ گفته نشده چه کسانی و چرا مخالف آن بودند!

هنوز هم خیلی نکات را نمی‌توان مطرح کرد. بعد از دولت موقت، در دولت شورای انقلاب و ریاست‌جمهوری آقای بنی‌صدر و مدیر مترو و مشکلات مربوط به اختلافات با آیت‌الله خوئی‌ها، مشکل عمده‌ای نداشتیم. با آقای حبایی هم در سال‌های قبل از انقلاب در فعالیت‌های فرهنگی (مدرسه کمال و هنرستان کارآموز) و اجتماعی در انجمن اسلامی مهندسان آشنایی و همکاری نزدیک داشتیم و با خطلا سیاسی هم نزدیک بودیم. به‌طوری که در سال۵۲ که زندان از آشده بود بعدها با ایشان و آقای مهدوی‌کنی در مسجد مرکز مشغول فعالیت بودیم. ایشان مسجد مرکز را مرکز فرهنگی و مذهبی می‌کردند و با کارکنان کمک می‌کردند. در دوران مبارزه، بسیار از همه مجلس دلایل مهم‌تر مجموعه شرق تهران، خیلی کم با کمک این نیروها و کمیته شرق تهران و شهرسازار منطقه از ساخت‌وسازهای خلاف جلوگیری کنید. در مرحله اول، نیروهای مذکور با کسانی که در خاک‌سفید به زمین‌ها تجاوز کرده بودند مذاکره می‌کردند و اگر لازم بود، نیروهای کمیته، پشتیبانی می‌کردند.

اخیرا شنیدم مسئول کمیته شرق تهران در مصاحبه‌ای، که از سیمای جمهوری‌اسلامی پخش شده است، گفته‌اند که توسلی شهردار آن زمان تهران دستور تیراندازی به این افراد را داده که این حرف کاملا نادرست است. من در جایگاه دستور تیراندازی نبودم و کمیته هم به کسی تیراندازی نکرد. بحث تجاوز به زمین‌های شهری، یکی از چالش‌های ما بود و تلاش شهرداری بر روش‌های ایجابی و سلبی شهر را حفظ کنیم و در نهایت به‌خاطر حاشیه‌ها و درد‌سرهایش از اواخر سال۵۸، معاونان شهرداری به دفعات استعفا دادند و خود من هم در زمان آقای بنی‌صدر و شهیدرجایی از جمله به همین دلایل استعفا دادم که البته نمی‌پذیرفتند.

پس این موضوع یکی از دلایل استعفاهای شما بوده است؟

بله. اعلام می‌کردم که به‌خاطر مداخلات سایر نهادها، نمی‌توانیم به وظایف خود عمل کنیم اما جون حیاتگزینی وجود نداشت با استعفا موافقت نمی‌کردند و کسی هم جسرات نمی‌کرد وارد این گود شود. تا اینکه اواخر دی۵۹، با گزارشی که در دیدار حضوری به آیت‌الله خمینی، رهبر فقید انقلاب دادم و همان موقع در رسانه‌ها نیز منعکس شد، استعفایم را پذیرفتند.

شهرداری در قضیه تسخیرلانه جاسوسی نقش و دخالتی داشت؟

ماجرای تسخیر سفارت سابق آمریکا ارتباط مستقیمی با مدیریت شهر نداشت. در روز ۱۳آبان این اتفاق رخ داد و ۱۴آبان هم استعفای دولت موقت صورت گرفت. اتفاقا در همان روز ۱۳آبان، تمام شهرداران شهرهای کشور، برای هماهنگی و مدیریت شهرسازی در تهران در جلسه و من هم مدیریت آنجا را برعهده داشتم و قرار بود ۱۴آبان برای دیدار امام‌خمینی(ره) به قم بروییم که مصادف با استعفای مهندس بازرگان شد. حادثه ۱۳آبان باعث تاخیر حادثه شدن معنوی چرا که سفارت آمریکا در مرکز شهر قرار داشت و تجمع مردم در خیابان گرازش مکتوب و حضوری با اعضای کمیسیون فنی دولت نشان دادیم که در تمام شهرهای ما جمعیت بالای یک‌میلیون در دنیا، متر و وجود دارد. آن‌موقع جمعیت تهران بیش از چهارمیلیون بود. در زمینه اعتبار مالی پروژه تاکید شد که با اعتبارات شهر تهران عمل خواهیم کرد و انتظاری از اعتبارات دولتی نداریم. روز بعد شهید رجایی به من زنگ زد و گفت که همه همکاران من مسخره گزارش شما شده‌اند و نظر شما را قبول کردند. اما، چندروز بعد دوباره نظرها عوض شد و گفتند تهران به مترو نیاز ندارد! بعدها مشخص شد باوجود دیدگاه ما که غیرسیاسی بود، مشکل آن افراد، سیاسی بود و باسابقه سیاسی شخص من مشکل داشتند. مثلا در مورد مخالفت کسب مدن در مورد جنگ نامه آمد که شما کاری به پشتیبانی جنگ نداشته باشید و شهرداری تهران در جنگ مداخله نکند.»

چرا تا این حد برخی نسبت به خدمات شما به‌خصوص درباره کمک به جبهه سخن بودند؟

نوعی واکنش سیاسی بود که نمی‌خواستند به در مسایل جنگ حضور داشته باشیم. بعد از پذیرش استعفا برای دیدار از جبهه‌ها به اهواز رفتم و با شهید دکتر چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم دیدار داشتم. البته با دکتر چمران از سال‌ها قبل به‌ویژه در برنامه آموزشی مصر آشنایی نزدیک داشتم. ایشان پیشنهاد کرد مسئولیت واحد مهندسی آن ستاد را بپذیرم. من از این پیشنهاد استقبال کردم. اما به توجه به مشکلاتی که خود ایشان در اهواز داشتند، خواستم این امر با مواقف شورایعالی دفاع انجام شود. یعنی بعدا مطلع شدم آقایانی که در این بود بودند تا این امر موافقت نکردند! همه این موارد کوچک و واقعیت بود که عده‌ای در مدیریت کشور بعد از به انتاب، حضور ما در مدیریت شهر تهران و امور دیگر موافق نبودند. این شرایط به اجبار از کار رفتن دولت موقت پیش‌بینی می‌کردم و به همین علت خودم موضوع استعفا را مطرح می‌کردم. اما جون کار سنگینی بود و کسی را برای جایگزینی نداشتند، قبول نمی‌کردند. ضمن اینکه از کار رفتن داشتند و می‌خواستند کارمان را ادامه دهیم.

درعین‌حال معتقد بودیم تمام ظرفیت مدیریتی کشور روی تهران گذاشته شده و در بقیه استان‌ها به این تناسب، حساب‌ها اینه نمی‌شد و پیشرفت‌های تهران، باعث ایجاد حاشیه و مهاجرت سرشیه به تهران می‌شد که ما این روند را به نفع کشور نمی‌دانستیم. از همان سال۵۸، بحث ضرورت تمرکززدایی را مطرح کردیم و می‌گفتیم امکانات کشور باید در سطح همه استان‌ها توزیع شود. آن‌موقع که تهران ۴/۵میلیون‌نفر جمعیت داشت بحران آب و امکانات اولیه داشتیم. بنابراین امروز که تهران در روز ۱۲میلیون و در شب ۶میلیون جمعیت دارد، طبیعی است که این معضلات جمعیت شهر تهران بیشتر باشد.

بهترین و درست‌ترین راه‌حل برای شهر و ماجراهای آنها جمعیت کنیم و اینکه جرا روی تغییر نام برخی خیابان‌ها و میادین حساسیت وجود دارد؟

تغییر نام تعدادی از معابر و میادین شهر تهران را خود مردم در راهپیمایی‌های بزرگ سال۵۷ به‌ویژه بعد از ۲۶دی (قیام شاه) انجام داده بودند و در شعارهای راهپیمایی‌ها از جمله «جهاره مصدق» و «میدان شهدا» نیز تکرار می‌شد. خیابان کوروش (شریعتی فعلی) را مردم به مناسبت شروع راهپیمایی تاسوعا از پیچ‌میدان مترآن‌الله طالقانی؛ خیابان قدیم شمیران را به نام ایلان نامگذاری کرده بودند. خیابان پهلوی را خود مردم به خیابان مصدق تغییر داده بودند. بعد از انقلاب نیز به اینکه مسوولیت نامگذاری معابر شهری برعهده شهرداری تهران بود، شورایی با حضور جمعی از فعالان حوزه‌های اجتماعی و سیاسی با گرایش‌های مختلف زیر نظر معاونت اجتماعی و رفاه، آقای خسرو منصوریان تشکیل شد. مردم انتظار داشتند اسامی تغییر پیدا کند. این ذهنیت در بسیاری از مردم وجود داشت که اگر اسامی مرتبط با دوران نظام استبدادی از عوض کنیم، اگر فرهنگ استبدادی نیز از جامعه به‌ظاهر نابود شود؛ خواستند تمام اسامی که ارتباط با رژیم گذشته داشت، باید عوض می‌شد. شواطبی در آن شورا قبل از نامگذاری به‌عنوان طبق‌ضوابط تغییر نام‌ها پیشنهاد شد و پس از تصویب شورای معاونین شهرداری، میانی نامگذاری‌ها قرار گرفت. ازجمله اینکه در نامگذاری‌ها از فرهنگ و ارزش‌های انقلاب استفاده شود، برای گرامی‌داشت خدمات شخصیت‌های ملی-اسلامی تاریخ گذشته کشور، مستقل از گرایش‌های فکری، از نام آنان استفاده شود و از نام شخصیت‌های انقلاب که در قید حیات هستند، استفاده نشود و...

اگر فهرست نام‌های جدید و قدیم خیابان‌ها و میادین را نگاه کنید، به جزیک مورد استثنا، می‌بینید از همه جریان‌های فکری، اسامی وجود دارد. مثلا می‌بینید که هم خیابان «فدائیان اسلام»، هم خیابان «نواب» و هم شیخ‌فضل‌الله‌نوری وجود دارد وهم جلال‌آل‌احمد! البته برخی نام‌ها طاغوتی نبودند اما آن زمان تلقی طاغوتی از آن می‌شد. مثلا نرمود خیابان کوروش این تلقی افتاد.

شورای شهرداری حدود انقلاب در نامگذاری‌ها از نمونه‌ها پیدا کند و مثلا شعار فراگیر آن‌روزها یعنی «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه» شعاری بود که ریشه‌اش از نهضت امام‌حسین(ع) تا نهضت امام‌خمینی(ره) ادامه داشت؛ به همین دلیل حجوزنیی خیابان تهران که مسیر بیستون راهپیمایی‌ها و تجلیات آن بود، از دو خاشت «میدان امام‌حسین(ع)»، «خیابان انقلاب»، «میدان انقلاب»، «خیابان آزادی»، «میدان آزادی» فرهنگ عاشورا و حرکت ضداستبدادی و آزادی‌خواهانه مردم را تصویر می‌کند که در شعارها و محتوای حرکت اسلامی منعکس بود. در همین راستا، اسامی «خیابان مجاهدین اسلام»، «میدان شهدا» و «خیابان پیروزی» و شعار «شهاد- شهادت - پیروزی» انقلاب را توضیح می‌دهد. البته میدان شهدا (ژاله سابق) پس از ۹۷بار۲۷ توسط مردم نام‌گذاری شده بود.

در این برنامه با مشکلاتی مواجه شدیم. مثلا مردم خیابانی را به نام آیت‌الله طالقانی تغییر نام داده و چون ایشان در قید حیات بودند، با ضوابط شورای نامگذاری مغایرت داشتند. برای رفع مشکل خدمت ایشان رفتیم و گفتیم مردم اسم شما را روی خیابان کوروش گذاشته‌اند که با مصوبه شورا هماهنگ نیست. پرسیدند چه نامی می‌خواهید بگذارید؟ گفتیم چون اسم‌شما زندان بودید، در قید حیات هستید. طبق پیشنهاد شورا نام دکتر شریعتی انتخاب شده است. ایشان استقبال و موافقت کردند. البته پس از فوت آیت‌الله طالقانی خیابان تحت‌جمعیت به نام ایشان نامگذاری شد.

در مورد نام خیابان ولیعصر(عج) فعلی هم خودجوشیت زیادی مطرح بود. خیابان ولیعصر(عج) فعلی، بیش از انقلاب توسط مردم از «پهلوی» به «مصدق» تغییر کرده بود. بعد از سال۶۰، در زمانی که جمعه- مردم فلسفی درست بحران آب و امکانات اولیه داشتیم. بنابراین امروز که تهران در روز ۱۲میلیون و در شب ۶میلیون جمعیت دارد، طبیعی است که این معضلات جمعیت شهر تهران بیشتر باشد.

بهترین و درست‌ترین راه‌حل برای شهر و ماجراهای آنها جمعیت کنیم و اینکه جرا روی تغییر نام برخی خیابان‌ها و میادین حساسیت وجود دارد؟

تغییر نام تعدادی از معابر و میادین شهر تهران را خود مردم در راهپیمایی‌های بزرگ سال۵۷ به‌ویژه بعد از ۲۶دی (قیام شاه) انجام داده بودند و در شعارهای راهپیمایی‌ها از جمله «جهاره مصدق» و «میدان شهدا» نیز تکرار می‌شد. خیابان کوروش (شریعتی فعلی) را مردم به مناسبت شروع راهپیمایی تاسوعا از پیچ‌میدان مترآن‌الله طالقانی؛ خیابان قدیم شمیران را به نام ایلان نامگذاری کرده بودند. خیابان پهلوی را خود مردم به خیابان مصدق تغییر داده بودند. بعد از انقلاب نیز به اینکه مسوولیت نامگذاری معابر شهری برعهده شهرداری تهران بود، شورایی با حضور جمعی از فعالان حوزه‌های اجتماعی و سیاسی با گرایش‌های مختلف زیر نظر معاونت اجتماعی و رفاه، آقای خسرو منصوریان تشکیل شد. مردم انتظار داشتند اسامی تغییر پیدا کند. این ذهنیت در بسیاری از مردم وجود داشت که اگر اسامی مرتبط با دوران نظام استبدادی از عوض کنیم، اگر فرهنگ استبدادی نیز از جامعه به‌ظاهر نابود شود؛ خواستند تمام اسامی که ارتباط با رژیم گذشته داشت، باید عوض می‌شد. شواطبی در آن شورا قبل از نامگذاری به‌عنوان طبق‌ضوابط تغییر نام‌ها پیشنهاد شد و پس از تصویب شورای معاونین شهرداری، میانی نامگذاری‌ها قرار گرفت.

عکس: محمود کاکای

گفت‌وگو با محمد توسلی

شهردار تهران ۵۷

و در نوروز۵۸ هنوز آثار غم‌وعزاداری‌های مردم به‌خاطر شهدا و مصدومان انقلاب وجود داشت و گفته می‌شد که شاید مردم نباید اولین روز را عید بگیرند. اما مهندس بازرگان معتقد بودند باید این فضا را بشکنیم و فضای شاد ایجاد کنیم. ما با همراهی دولت موقت، برنامه دیدار نوروزی مردم شهر تهران با مسوولان کشور را در استادیوم صدهزارنفری آزادی برگزار کردیم اما متاسفانه باز هم قطب‌زاده که مسوول صداوسیما بود، این برنامه را پوشش خبری نداد و ما از این مراسم بزرگ، به‌جز جندعکس، گزارش تصویری نداریم.

چرا اتفاقی به این اهمیت در سطح عالی‌ترین مقام دولت پوشش خبری نداشته؟ کسی اعتراض نمی‌کرد با حتی امام(ره) تذکر نمی‌دادند؟

این اختلاف‌ها جزو دلایل استعفاهایی بود که دولت موقت از اردیبهشت و خرداد داشت. گروه‌های مختلف، با دولت موقت در تقابل بودند و در آن فضای ملتهب نمی‌شد جندان روی این مسایل ورود داشت. نمونه این اتفاق زیاد بود. مثلا در اولین افطار عمومی شهر تهران در مردادماه۵۸ همه مردم به سالن ۱۲هزارنفری دعوت شدند. سخنران این مراسم مرحوم طالقانی بود. همزمان با این رخداد، اتفاقات پاوه در جریان بود و آقای صباغیان- وزیر کشور- در همان جلسه گزارش آن را ارایه دادند. سخنرانی مرحوم طالقانی، تحول روحی در کارکنان شهرداری ایجاد کرد و ایشان به‌کوپه‌ای از کارکنان تجلیل کردند که اشک شوق در چشمان آنها جمع شد. این یک حرکت فرهنگی بود که درآنجا رخداد اما تلویزیون تصویری از آن را ضبط‌وپخش نکرد.

یکی از اقدامات شما تکمیل بهشت‌زهرا(س) بود. از اول قرار بود آنجا تنها گورستان تهران باشد؟

آن زمان قبرستان‌های فرعی و امامزاده‌هایی مثل امامزاده عبدالله، یحیی، قاسم و... وجود داشت اما بهشت‌زهرا(س) به‌عنوان گورستان اصلی شهر تهران جا افتاده بود. هرچند کارهای ساماندهی و زیرساخت‌ها انجام نشده بود و تکمیل شبکه معابر و فضای سبز آن پروژه سنگینی بود که انجام شد. علاوه‌بر بهشت زهرا(س)، برای توزیع ترافیک، دومنطقه دیگر برای کاربری گورستان در شرق‌وغرب تهران پیش‌بینی کرده بودیم اما فرضمان کم بود و نتوانستیم زمین مناسب برای این دو گورستان انتخاب کنیم.

آخرین نمازجمعه مرحوم طالقانی ۱۸شهریور در کنار قطعه ۱۷شهریور در بهشت‌زهرا(س) برپاشد. درعین‌حال غسالخانه جدید بهشت‌زهرا(س) را مرحوم طالقانی افتتاح کرد. ایشان پس از سخنرانی افتتاحیه، ضمن بازدید از یکی از غسال‌ها اسمش را پرسید و با لحنی محکم در حالی که با دست روی سنگ مرده‌شوی خانه می‌زد، خطاب به آن غسال گفت: «مرا در اینجا خوب بشویی!» این سخنان موجب تعجب همه‌شان شد. اما دو روز بعد، وقتی ایشان فوت کردند، او را همان غسال و در همان محل شستوشو دادم.

پس از فوت ایشان درخصوص محل دفن با خانواده وی و دوستان نزدیک مشورت کردیم و پیشنهاد شد محل دفن ایشان مابین شهدای قبل و بعد از انقلاب باشد. همچنین در ذهنمان بود که تمادی برای ایشان بسازیم؛ اما نزدیکان و خانواده ایشان مخالفت کردند.

در دهمه سال‌های قبل و بعد از انقلاب نسبت به بلدیه و کارکنان آن دیدگاه منفی خاصی وجود داشته است. به‌عنوان شهردار آن‌روزها، آیا صحبت‌های مطرح‌شده درباره کارکنان شهرداری صحت داشت؟

به‌خاطر مهاجرت‌هایی که قبل انقلاب به تهران انجام شده بود، مهاجران در خارج محدوده ساخت‌وسازهایی انجام می‌دادند و مسوولیت کنترل حوزه استحفاظی مناطق، در اختیار شهرداری تهران بود و شهرداران موظف بودند ساختمان‌هایی را که خلاف انقلاب ساخته شده، تخریب کنند که این اقدام واکنش‌های اجتماعی سنگینی به وجود آورده بود.

من در سال‌های قبل از انقلاب در جلسات مهندس مناور با شهرداری تهران همکاری داشتم و با مسایل آن بیگانه نبودم، بنابراین از همان ابتدا که یک همکارانی در شهرداری و معاونانم که همه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با مسایل شهرداری آشنا بودند، تلاش کردیم تا اعتبار و جایگاه کارکنان را ارتقا بخشیم. جرگه معتقد بودیم افراد باتجربه در شهرداری حق‌شناسی که می‌توانند شهر را اداره کنند، جز تعارض‌های مادر و سفارشی تعدادشان بسیار زیاد بود و بیش از ۱۰۰نفر از سایر وزارتخانه‌ها مامور بودند که حقوق بالا می‌گرفتند اما کار معینی نداشتند. این افراد نفوذ زیادی داشتند و افراد ما برای حفاظت وکالی زیادی در برداشت. واکنش‌ها از همان ابتدا و در روزهای اول فروردین با اعتبارت کارکنان شهرداری شروع شد و دو بار من را از قرگاهش کوفتند. بعد اخی احمد صدرحاج سیدجوادی، وزیر کشور و آقای دکتراپرامیم یزدی، معاونت امور انقلاب دولت موقت به ساختمان شهرداری آمدند و با کارکنان گفت‌وگو کردند و مساله را حل کردیم.

بعد از انقلاب و با تحول فرهنگی‌ای که در جامعه شکل گرفته بود، نگاه مردم به مسایل اجتماعی عوض شده بود و به‌عنوان مثال کودکان راهشده در خیابان با نداشتیم یا بسیار کم بود و حتی تعدادی کودک که تحت سرپرستی شهرداری بودند را مردم به فرزندی قبول کردند و در مهدکودک‌ها و مراکز دیگر کودک بدون‌سرپرست نماند. در نهایت تعداد معدودی از کودکان مخصوصا با آنهایی که ارتباط با خانواده و به دلایل مختلف از جهاز زندان موفق امکان واگذاری آنها به خانواده‌های متقاضی وجود نداشت. در مراکز ویژه کودکان معلول نگهداری می‌شدند.

با بیراسرسپ‌های اجتماعی و اخلاقی، نظیر زنان بدون سرپرست و بی‌خانه چه کردید؟

آن زمان در تهران چند منطقه ویژه و پرآسیب وجود داشت. مثلا قلعه «شمرنو» که در جنوب‌غربی قرار داشت و در ضلع جنوبی بیمارستان فارابی واقع شده بود و ۱۳۵هزارمترمربع وسعت داشت. این مکان قبل از پیروزی انقلاب توسط عده‌ای از مردم مورد هجوم، تخریب و بخش‌هایی از آن طعمه آتش‌سوزی شده بود. ساکنان این محل که بعضا در خیابان‌های مجاور (محله جمشید) و در درون قلعه اسکان داشتند، در این ایام متواری و قلعه‌شمرنو به مکان مخروبه‌ای بدل شده بود که معتادان به موادمخدر، ولگردان و برخی افراد بی‌خانمان در آن تردد داشتند. در این ایام تجاوزهایی به زنان واقع شده که ماخرم مورم طالقانی پناهنده شدند و متقاضی کمک بودند و ایشان موضوع رسیدگی و ساماندهی این زنان و بهسازی ویرانه‌های شهرنو را به معاونت امور اجتماعی و رفاه شهرداری ارجاع دادند.

به تنهایی وارد شدید یا کمیته‌ها هم کمک کردند؟

در حوزه معاونت اجتماعی سیاسی‌ای تشکیل شد که در آن نماینده روحانیت، دانشگاهیان، کمیته انقلاب اسلامی و... حضور داشتند. علاوه‌بر رسیدگی و ارایه کمک‌های لازم به زنان مراجعه‌کننده، اقدامات لازم درخصوص استغراقیایی، توانمندسازی، حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و... انجام شد.

یکی مقاومت اجتماعی در ساختمان؟

من به خاطر ندارم. چون کمک‌وکوم می‌شد و در فضای خاص بعد از انقلاب قابل‌قبول نبود که زنانی با آن شرایط و